

تفسير احمد



ديزاین: الحاج محمد شاه (پیمان)

Ketabton.com

پاره 27

ترجمه و تفسیر سورة «القمر»

ترجمه و تفسیر سورة القمر
تبع و نگارش از:
الحاج امین الدین سعیدی - سعید افغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة القمر

جزء 27

سورة قمر در مکه مکرمه نازل شده و دارای پنجاه و پنج آیه و سه رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح با خبر دادن حق تعالی از دو پاره شدن ماه (شق القمر) به عنوان معجزه‌ای برای رسول الله ﷺ، «قمر» نامیده شد.

«قمر» یعنی ماه، این کلمه بیست و هفت بار در قرآن عظیم الشان بکار رفته و هدف از آن، قمر معلوم یعنی القمر با الف و لام تعریفه است نه اقمار کُرّات دیگر. (قاموس قرآن، جلد 6، صفحه 33)

فضیلت سوره قمر:

قبلاً در بیان فضیلت سوره «ق» نیز نقل کردیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم دو سوره «ق» و «قمر» را در نمازهای عید اضحی و فطر می‌خواندند زیرا این دو سوره، مشتمل بر مژده‌ها، هشدارها، بیان آغاز و إعادة آفرینش، توحید، نبوت و غیر آن از مقاصد عظیم اند.

صاحب تفسیر «فی ظلال القرآن» میفرماید: «این سوره از آغاز تا انجام خود، حمله‌ای سخت، کوبنده و محکم بر دل های دروغ انگاران و هشدارهای الهی است، به همان اندازه که آرامبخش نیرومند و محکمی برای دل‌های مؤمنان و باورمندان است».

تعداد آیات، کلمات و حروف:

طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم؛ سوره قمر در مکه مکرمه نازل شده، جز سه آیات آن، مکی است، و این سه آیات عبارت‌اند از: «أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ» تا «بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدهَى وَأَمْرٌ» (از آیات 44 الی 46).

سوره قمر دارای (55) پنجاه و پنج آیات، و (148) یک صد و چهل و هشت کلمه، و (1482) یک هزار و چهار صد و هشتاد و دو حرف، و (671) و شش صد و هفتاد و یک نقطه است. (با درج اختلافات علماء در این بابت).. (فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری (جلد پنجم) تألیف: دکتر عبدالرحیم فیروز هروی).

یادداشت:

تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می‌توانید در سوره طور تفسیر احمد مطالعه فرمایید.

ارتباط سوره «قمر» با سوره قبلی:

الله تعالی سوره نجم را به ذکر قیامت پایان داد. سوره قمر را نیز به مثل آن شروع نموده است. [نجم/57]، [۴ قمر/۱].

محتوای سوره قمر:

این سوره به خاطر مکی بودنش بحثهایی از مبدا و معاد دارد، و مخصوصاً بیانگر کیفرهای گروهی از اقوام پیشین است که بر اثر لجاجت، عناد و پیمودن راه کفر، ظلم و فساد یکی پس از دیگری، به عذابهای کوبنده الهی گرفتار و هلاک شدند.

وبه دنبال هریک از این سرگذشتها جمله «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؛ ما قرآن را برای تذکر، آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود) تکرار می کند تا درسی باشد برای مسلمین و کفار.

و بطور کلی محتوای این سوره را در چند بخش می توان خلاصه و جمع بندی کرد:
- آغاز سوره که از مسأله نزدیکی قیامت و موضوع (شق القمر) و اصرار و پافشاری مخالفان در انکار آیات الهی سخن می گوید.

- در بخش دیگر از نخستین قوم سرکش، متمرّد و لجوج یعنی (قوم نوح) و مسأله طوفان بصورت فشرده ای بحث می کند.

- بخش دیگر داستان قوم (عاد) و عذاب دردناک آنها را شرح می دهد.

- در چهارمین بخش سخن از قوم (ثمود) و مخالفت آنها با پیامبرشان (صالح)، و همچنین (معجزه ناقه) و بالاخره مجازات آنها با (صیحه آسمانی) است.

- سپس به سراغ قوم (لوط) می رود، و ضمن اشاره گویا و فشرده ای به کفر و انحراف اخلاقی آنها، به قسمتی از عذاب دردناکشان اشاره می کند.

- در بخش دیگر سخن بسیار کوتاهی از (آل فرعون) و مجازات آنها آمده است.

- در آخرین بخش مقایسه ای میان این اقوام و مشرکان مکه و مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم کرده، آینده خطرناکی را که در صورت ادامه این راه در پیش دارند بازگو می کند. این سوره با شرح قسمتی از مجازات مجرمان در قیامت و پاداشهای عظیم پرهیزکاران پایان می دهد.

هدف کلی و اساسی سوره قَمَر:

- یادآوری قیامت؛

- یادآوری سرگذشت اقوام سرکش پیشین و عبرت آموزی از عذاب آنان؛

- تثبیت نبوت پیامبر صلی الله علیه وسلم و بیان معجزات.

ترجمه و تفسیر سوره القمر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خدای بخشاینده و مهربان

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت. (۱)

در این هیچ شکی نیست که: قیامت نزدیک و حتمی الوقوع است و از عمر دنیا چیزی باقی نمانده است. پس آگاه و بیدار شوید، غافل نه شده و برای آخرت خویش زاد و توشه برابر کنید.

در این هیچ جای شک نیست که: زمان وقوع قیامت را کسی جز الله تعالی نمی داند، اما از چهارده قرن قبل پروردگار با عظمت خبر داده است که قیامت نزدیک است و لحظه های وقوع و تحقق آن فرا رسیده است: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» انشقاق قمر، یکی از علامت و نشانه های است که به نزدیک شدن وقوع قیامت اشاره دارد و از این جهت که آمدن قیامت خیلی نزدیک است، قرآن عظیم الشأن آن را چنان ترسیم می کند که واقع شده و تحقق یافته است: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١﴾» (سوره النحل: ۱) (امر الله رسید (غلبه توحید و شکست کفار) پس آن را به شتاب طلب نکنید، او پاک و بلند مرتبه است از چیزهایی که با او شریک می سازند.) قرآن عظیم الشأن در مورد قیامت به بندگان خویش هشدار های متعددی داده و به آنها درباره آمادگی برای فرا رسیدن قیامت بسیار تاکید می کند و قیامت را به فردا تشبیه می کند، چون قیامت روزی است که بعد از زندگی دنیا صورت می گیرد: «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (سوره الحشر: ۱۸) (ای مؤمنان! از خدا بترسید و هر کسی باید بنگرد که چه چیزی را برای فردا قیامت خود) پیشاپیش فرستاده است. از خدا بترسید.)

در حدیثی که از امام بخاری و امام مسلم روایت شده آمده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه به دو انگشت سبابه و وسطی اشاره می کرد، فرمود: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» (من و قیامت از لحاظ فاصله زمانی مانند این دو انگشت هستیم.) بخاری در صحیحش، کتاب «رقاق» باب «بعثت انا و الساعة كهاتين» فتح الباری (347/11) و مسلم در کتاب «فتن» باب «قرب الساعة» (2468/4) شماره (2950) از انس (رضی الله عنه) روایت کرده اند.

یعنی اینکه فاصله میان من و قیامت بسیار نزدیک است که عمر دنیا به وسیله انگشت وسطی اندازه گیری شود، باقی مانده عمر دنیا از زمان بعثت پیامبر ﷺ تا قیامت به اندازه اضافه انگشت وسطی بر انگشت سبابه است، این فاصله در مقیاس و معیار بشر دراز است، چون قدرت درک بشر کوتاه و محدود است، اما در میزان خداوند خیلی نزدیک میباشد: «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» (سوره النحل: 77)

(کار (برپایی) قیامت (و زنده گرداندن مردمان در آن، برای الله ساده و آسان است و از لحاظ سرعت و سهولت، درست) به اندازه چشم برهم زدن و یا کوتاهتر از آن است. بی گمان خدا بر هر چیزی توانا است (چرا که قدرت بی انتهای است).

در روایتی از صحیح مسلم آمده که پیامبر ﷺ خطبه ای ایراد فرمود، بعد از حمد و ستایش خداوند متعال فرمود: «فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آدَنْتُ بَصْرَمِ وَوَلَّتْ حَدَاءً وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ يَتَصَابُهَا صَاحِبُهَا وَإِنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا فَأَنْتَقِلُوا بِخَيْرٍ مَا بَحَضَرْتِكُمْ» (باقی مانده عمر دنیا نسبت به سال‌های سپری شده مانند قطره آبی است که از یک گیلان آب باقی مانده است. شما از این دنیا به خانه‌ای که هر گز از بین نمی رود در حال انتقال هستید. پس با بهترین زاد و توشه به سوی آن حرکت کنید).

شان نزول آیات 1-2 :

1024- بخاری، مسلم و حاکم - عبارت و لفظ از حاکم است، از ابن مسعود روایت کرده اند: قبل از هجرت پیامبر (ص)، من در مکه مشاهده کردم که ماه دو پاره شد. مشرکان گفتند: محمد ماه را جادو کرد. پس آیه: «افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» نازل شد. (عبدالرزاق در «تفسیر» 3059 و از طریق او حاکم 471/2 از ابن مسعود روایت کرده اند. اسناد این به شرط بخاری و مسلم صحیح است. بخاری 3860، مسلم 2800 ح 44، ترمذی 3285، احمد 377/1، ابن حبان 6495 نیز از ابن مسعود به قسم صحیح به همین معنی روایت کرده اند. «تفسیر ابن کثیر» 6438).

1025- ترمذی از انس (رض) روایت کرده است: اهل مکه از پیامبر معجزه خواستند. بنابراین ماه در مکه دو شق شد. پس «افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ... تا... سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» نازل شد. (صحیح است، بخاری 4867، مسلم 2802، ترمذی 3286 و نسائی در «تفسیر» 574 از انس (رض) روایت کرده اند. اگرچه انس در این دوران نبود، اما از ابن مسعود یا از شخص دیگری که در مکه مسلمان شده شنیده است. «تفسیر شوکانی - 2535». در نزد شیخین نزول آیه نیست و مراد از «دو بار» دو شق است چنانچه در روایات دیگر آمده است.)

معجزه شق القمر:

معجزه کلمه ای عربی است. مترادف به کلمه اعجاز بوده که از ریشه لغوی عجز به معنی ناتوانی گرفته شده است و بنابراین اعجاز به چیزی اطلاق می‌شود که انسان از انجام آن ناتوان است.

معجزه همانطوریکه از لفظ آن استفاده می‌شود؛ به کارخارق العاده ای گفته می‌شود که مدعیان نبوت برای اثبات مدعای خود که ارتباط با عالم غیب و خدای عالم هستی بوده می‌آوردند و دیگران را نیز بمقابله و معارضة و آوردن مثل آن دعوت می‌کنند، و چون کسی مانند آنرا نمی‌تواند بیاورد و عاجز از انجام آن است بدان معجزه می‌گویند.

پیامبر اسلام محمد ﷺ از هر راهی کافران را به دین خدا فرا خواند، اما آنان سخنان او را تکذیب می‌کردند و در جستجوی توجیه و عذر بودند. تا آنکه یک روز به او گفتند: برای ما ماه را به دو نیم کن!

پیامبر اسلام محمد ﷺ به درگاه پروردگار خود دعا کرد، و ناگهان، ماه به دو نیم شد! بخاری، مسلم و سایرین از انس (رض) روایت کرده‌اند که فرمود: «مردم مکه از رسول خدا ﷺ درخواست کردند که برایشان نشان‌های را بنمایاند پس آن حضرت ﷺ ماه را به صورت دو پاره به آنان نمایاندند تا بدانجا که کوه حراء در میان دو پاره ماه واقع شد».

در روایت دیگری آمده است که: «یک پاره ماه بالای کوه قعیقعان و پاره دیگر آن بر کوه ابوقبیس قرار گرفت».

همچنین بخاری و مسلم از ابن مسعود (رض) روایت کرده‌اند که فرمود: در عهد رسول اکرم ﷺ ماه به دو پاره شق شد، پاره‌ای بالای کوه و پاره‌ای دیگر پایین‌تر از آن. در این اثنا رسول اکرم ﷺ فرمودند: «اینک بنگرید». یعنی معجزه‌ای را که درخواست کرده بودید، مشاهده کنید.

کافران بادر نظر داشت اینکه این صحنه را به چشم سر دیدند و حتی به شدت تحت تاثیر آن هم قرار گرفتند. اما شیطان‌نشان بر آن‌ها غالب شد و گفتند: این نیز جادویی است که شما را با آن افسون کرده است.

سپس برای آنکه از موقعیت سختی که در آن قرار گرفته بودند بیرون بیایند گفتند: منتظر مسافرانی که در راه هستند بمانید؛ اگر آن‌ها در سر زمین‌هایی که بودند نیز چنین چیزی دیده‌اند، محمد راست گفته، و اگر ندیده‌اند، این جادو بوده است، زیرا او نمی‌تواند همه‌ی مردم را جادو کند.

همین که اولین گروه از مسافران به مکه رسیدند، قریش از آنان پرسیدند: آیا ماه را در حالی که دو نیم بود دیدید؟ گفتند: بلی؛ در فلان شب.

سپس بقیه‌ی مسافران از راه رسیدند و همه همان جواب را دادند. اما قریشیان باز هم این معجزه را تکذیب نمودند و تکبر ورزیدند و گفتند: او همه‌ی مردم را جادو کرده است!

همچنان حدیثی متعددی در مورد شق القمر آمده که برخی از این احادیث عبارتند از: در حدیث شریف به روایت انس (رض) آمده است که روزی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم - در حالی که آفتاب مشرف به غروب بود - برای اصحاب شان سخنرانی می‌کردند پس فرمودند: «سوگند به ذاتی که جانم در قبضه قدرت اوست، از عمر دنیا نسبت به آنچه که از آن گذشته، باقی نمانده است جز به اندازه زمانی که از این روز شما نسبت به آنچه که از آن گذشته، باقی مانده است و ما هم اکنون جز چیز اندکی از آفتاب نمی‌بینیم».

«و از هم شکافت ماه» یعنی: ماه - به عنوان معجزه‌ای برای رسول اکرم ﷺ شق‌گردید و دو پاره شد.

عثمان بن عطاء از پدرش روایت کرده است که در معنای این بخش از آیه گفت: «ماه به زودی شکافته خواهد شد». یعنی: تا هنوز شکافته نشده است. و کسانی از اهل تفسیر که مشرب حکما را دارند و خرق و التیام در جسم سماوی را قبل از وقوع قیامت جایز نمی‌دانند، نیز بر این نظرند. اما ابن‌کثیر می‌گوید: «انشقاق و دو پاره‌شدن ماه، در زمان رسول اکرم ﷺ به وقوع پیوست، که این واقعه در احادیث متواتر با اسانید صحیح به اثبات رسیده و در میان علما مورد اتفاق می‌باشد. و این یکی از معجزات پر درخشش و قاطع آن حضرت ﷺ بود».

پروردگار با عظمت خبر معجزه شق القمر را در قرآن عظیم الشان در آیه (1 - 7 سوره قمر) ذکر نموده طوریکه می‌فرماید: «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ، وَإِنْ يَرَوْا آيَةً

يُعرضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ، وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ، وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ، حِكْمَةٌ بَلِغَةٌ فَمَا تُغْنِ الْأَنْذُرُ، فَنَقَلَ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الْأَدَاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ، خَشَعًا أَبْصَرَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ» (سورة القمر: 1-7).

خواننده محترم !

در آیات (1 الی 8) در مورد موضعگیری کافران در برابر دعوت الهی، بحث بعمل می آید .

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾

و اگر معجزه ای را ببیند روی می گردانند و میگویند: این سحر (جادویی) پی در پی است. (۲)

با در نظر داشت وقوع معجزات در طول تاریخ انبیاء و بخصوص معجزه که توسط رسول الله صلی علیه السلام بعمل آمد، و حقیقت را به چشم سر مشاهده می کردند، ولی مشرکان به انکار آن می پرداختند و می گفتند: محمد ﷺ مارا سحر کرده است، قرآن عظیم الشأن این انکار مشرکان را به عنوان عادت همیشگی آنان بیان کرده است.

قرآن عظیم الشأن که بزرگترین معجزه تاریخی در عالم بشریت می باشد، آنرا هم انکار نمودند، در قرآن عظیم الشأن آیات متعددی وجود دارد که معجزه بودن این کتاب الهی را ثابت می کند، بطور مثال تحدی (به میدان طلبیدن مردم به آوردن مشابه) قرآن بهترین دلیل بر اعجاز قرآن است که می فرماید: اگر در این کتاب که بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید سوره ای همانند آن بیاورید. «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سوره بقره آیه 23).

طوریکه تا به امروز همه انسان ها از آوردن حتی یک سوره مانند کوچک ترین سوره های قرآن عاجز بوده و با اطمینان باید گفت: که انشاءالله تا ابد نیز عاجز خواهند بود.

وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ﴿٣﴾

و به تکذیب دست زدند و از خواهشات (نفسانی) خویش پیروی کردند ولی هر امری قرارگاهی دارد. (۳)

«وَ كُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ» و هر امری غایت و نهایی دارد که بر آن مستقر می گردد، اگر خیر باشد بر خیر و اگر شر باشد بر شر مستقر می شود. مقاتل گفته است: هر سخن نهایت و حقیقتی دارد که به آن منتهی می شود. و قتاده گفته است: یعنی خیر به اهل خیر و شر به اهل شر بر می گردد (خازن ۸۲۸/۴ - علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به خازن (متوفای 725ق) دانشمندی که تفسیر بغوی را تلخیص کرده است)

شیوهی اشخاص لجوج در برخورد با معجزات و آیات الهی، همانا اعراض، تکذیب و تهمت است.

وزمانیکه هوا و هوسها بر انسان حاکم شود، به یاد داشته باشد که نه تبلیغ مستقیم پیامبران و نه هم تبلیغ غیر مستقیم بر آن تاثیر دارد.

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿٤﴾

و اخباری که مایه عبرت و موجب بیزاری از معصیت شود، به اندازه کافی برای آنان آمده است. (۴)

حِكْمَةٌ بِالْعَمَةِ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ ﴿٥﴾

(قرآن) حکمت بالغه خداست و (اگر از آن پند نگیرید) دیگر از این پس هیچ اندرز و پند (شما را) سودی نخواهد بخشید. (۵)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ ﴿٦﴾

پس از آنها روی گردان و روزی را به یادآور که دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشتناکی فراخواند. (۶)

خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ﴿٧﴾

در حالیکه چشم هایشان [از شدت ترس] فرو افتاده، هم چون ملخ های پراکنده از گورها بیرون آیند. (۷)

از فحوای آیه مبارکه معلوم می شود که فروافتادن چشم ها طوریکه گفتیم ناشی از شدت ترس و یاهم شدت شرمساری است که موجب ذلت و خواری می شود. و اینکه مجرمان در روز قیامت به ملخ های پراکنده تشبیه گردیده، بیانگر سردرگمی و حیرت زدگی آنان به هنگام خروج از قبرهاست، و از بس که گرفتار ترس و رعب شده اند نمی دانند به کجا بروند.

ابن جوزی مفسر کبیر جهان اسلام گفته است: از این جهت آنها را به ملخ تشبیه کرده است که ملخ جهت و مقصدی ندارد و آنها نیز آشفته، ترسناک و سرگردان از قبر بیرون می آیند و هیچ یک از آنها هدف و مقصدی ندارد. نداء دهنده اسرافیل است. (زاد المسیر فی علم التفسیر مشهور به «زاد المسیر»، ابن جوزی ۹۱/۸)

مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسِيرٍ ﴿٨﴾

شتابان به سوی آن دعوت کننده می روند و کافران می گویند: امروز روز بسیار سختی است. (۸)

«عَسِيرٌ»: سخت و دشوار.

روز رستاخیز، روزی است بسیار بزرگ، هولناک و خوف ناک که بندگان هرگز چنین روزی را ندیده اند و نخواهند دید. در (آیه ۲۷، سوره الإنسان) می خوانیم: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» «اینان زندگی زودگذر دنیا را دوست می دارند و به روز سبکین بی توجهی می کنند».

و باز می فرماید: «فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمَ عَسِيرٍ، عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» (المدثر: ۹-۱۰). «پس آن روز، روز سختی خواهد بود. برای کافران آسان نخواهد بود».

بیم و وحشتی که در آن روزبندگان را فرامی گیرد، آن چنان هولناک است، که مادر طفل شیرخوارش را فراموش می کند، زنان باردار سقط جنین می کنند و مردم دچار مستی و گیجی می شوند. گویی عقل شان را از دست داده اند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهِلُ كُلَّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾» (سوره الحج: ۱-۲). «ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید. بی گمان زلزله ای روز رستاخیز، چیز بزرگی است. آن روز را که می بینید، (آن چنان هول و هراس سرتا

پای مردمان را فرا می‌گیرد که حتی) هر زن شیردهی که پستان به دهان نوزاد شیرخوار خود دارد نوزادش را رها می‌کند و جملگی زنان باردار سقط جنین می‌کنند و مردمان را مست می‌بینی، ولی آنان مست نیستند بلکه عذاب الله شدید است».

در آن روز چشمان ستمکاران از شدت ترس خیره می‌شود. به چپ و راست نگاه می‌کنند و دل‌هایشان بر اثر خوف و ترس زیاد، از علم و دانش خالی می‌گردد. هیچ چیزی در آن‌ها جای نمی‌گیرد و چیزی نمی‌فهمند:

- در روز رستاخیز، پیوند خویشاوندی از هم می‌گسلد. الله می‌فرماید: «فَإِذَا نُفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (101) [المؤمنون: 101]. «هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ‌گونه پیوند خویشاوندی در میان آنان نمی‌ماند و در آن روز از حال همدیگر نمی‌پرسند». در آن روز، هر کس به فکر رهایی خویش است و به دیگران توجه نمی‌کند حتی از محبوب‌ترین دوستان خود فرار می‌کند، از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندان خود گریزان است. الله می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةَ» (33) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ، (34) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ، (35) وَصَحْبِهِ وَبَنِيهِ، (36) لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (عَبَسَ: 33-37).

«هنگامی که صدای گوش‌خراش (دمیدن دوم) برآید، در روزی که انسان از برادر و از مادر و پدر و همسر و فرزندان فرار می‌کند. در آن روز، هر کدام از آنان گرفتاری بزرگی دارد، که او را به خود سرگرم می‌کند».

«يَأْيُهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (سوره لقمان: 33). «ای مردمان! پروای الله پیشه کنید و از روزی بترسید که نه پدري به فرزندش پاداشی می‌دهد و نه فرزندى پدرش را پیمان الله حق است».

- در آن روز، کافران برای رهایی از آتش جهنم، می‌خواهند هر چه که دارند حتی تمام جهان را بدهند. الله متعال می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ» (یونس: 54). «اگر آن‌چه در زمین است از آن کسی باشد که ستم کرده است و آن را (برای نجات خویشتن از عذاب دوزخ فدا کند). حتی اگر زمین و چند برابر آن را هم داشته باشد می‌خواهد ببخشد».

کافران با انواع سختی‌ها در قیامت مواجه‌اند، از جمله: سختی ناتوانی سختی طولانی بودن مدت، سختی تشنگی و گرسنگی سختی هم جواران نااهل، سختی رسوایی سختی حسرت‌ها، سختی حساب و کتاب سختی تحقیرها، سختی نداشتن شفیع سختی جدا شدن از خوبان، سختی نداشتن زاد و توشه سختی شکایات دیگران.

در حالیکه این روزبر اهل ایمان، در آن روز نه خوف و ترسی از گذشته است و نه حزن و هراسی بر آینده. «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ» (یونس: 45). «روزی که آنان را (الله) گرد می‌آورد. گویا فقط ساعتی از روز (در دنیا) مانده‌اند». در جای دیگر می‌فرماید: «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحِيَّةً» (النازعات: 46). «روزی که آنان برپایی رستاخیز را می‌بینند، می‌پندارند که جز شامگاهی یا چاشتگاهی در آن درنگ نکرده‌اند».

خواننده محترم!

در آیات متبرکه (9 الی 42) در مورد بازگشت به قصه ی ملتهای تکذیب کننده ی پیامبران پیشین: نوح، هود، صالح، لوط - سلام الله علیهم - و قصه ی آل فرعون ، بحث بعمل آمده است .

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿٩﴾

پیش از آنان قوم نوح تکذیب کردند و بنده ما را دروغگو شمردند و گفتند: دیوانه است. و رانده شد. (۹)

خواننده محترم!

هر یکی از پیامبران به سوی ملت خاصی مبعوث شده‌اند، از جمله میتوان گفت: حضرت موسی علیه السلام برای هدایت قوم بنی اسرائیل و حضرت صالح علیه السلام برای هدایت قوم ثمود و حضرت هود علیه السلام به منظور راهنمایی قوم عاد و حضرت محمد ﷺ جهت هدایت قریش و بصورت کل باید گفت که محمد ﷺ برای سایر عالم بشریت مبعوث گردیده است.

مفسران در تفاسیر خویش می نویسند که نوح علیه السلام پیامبر نسل قابیل پسر آدم و ذریه ی شیث علیه السلام بوده است. (عرائس، ثعلبی، صفحه 46).

در ضمن قابل یاد آوری است که: فاصله ای زمانی وفات آدم علیه السلام تا بعثت نوح علیه السلام حدود ده قرن را در بر می گیرد، که در طی این مدت غالباً مردمان در راستای شریعت راستین همان زمان گام برمی داشتند، بنابراین، خداوند سبحان و تعالی پیامبران را توظیف فرمود تا آنها را به بهشت و دوزخ بشارت دهند و بترسانند. و اولین پیامبری که بار این رسالت عظیم را به دوش گرفت، سیدنا نوح علیه السلام بود. (تاریخ طبری، جلد 1، صفحه 178).

زمانیکه نوح علیه السلام این رسالت الهی را بر دوش گرفت عمرش به روایتی به سیصد و پنجاه سال و به روایت دیگری به چهار صد و هشتاد سال میرسید.

نوح علیه السلام به مدت نو و نیم قرن، در میان قوم خود باقی و پایدار ماند (و پس از طوفان) هم مدت سه و نیم قرن دیگر در میان آنان زندگی کرد.

عده ای از مؤرخین هم بر این باورند: که وی تنها یک صد و پنجاه سال به امر دعوت ملت خود اشتغال داشته و در سن ششصد سالگی سوار کشتی شده و پس از اتمام طوفان سیصد و پنجاه سال زندگی کرده است. (تاریخ طبری، جلد 1، صفحه 180).

اما آیات قرآن کریم گویای این مطلبند که وی به مدت نه صد و پنجاه سال در میان قومش بوده و چه به صورت آشکار و چه به صورت خفی و غیر علنی به ارشاد و اندرز آنها همت گمارده است.

ولی در طول این مدت مردم نصایح نوح علیه السلام را رد و توجه چندانی به دعوت وی نداشتند و اغلب شان به راه کفرآمیز، گمراهی و ضلالت خود باقی ماندند و به دایره ی «ایمانداران» نگرویدند. متأسفانه غالب در بسیاری از اوقات نه تنها به دعوت نوح علیه السلام لبیک نمی گفتند، بلکه وی را اهانت و حتی مورد شتم و ضرب قرار هم می دادند. که در زیاتر از حالات بی هوش بر زمین می افتاد و هنگامی که به هوش می آمد، می گفت: «خدایا، لطف و مغفرت خود را از قوم من دریغ نفرما، (و به خاطر این کارها بر آنها خشم نگیر) چه از روی نادانی آنها را انجام می دهند». (عرائس، ثعلبی، صفحه 47).

مطابق روایت قرآنی وضع و حالات نوح علیه السلام به حدی رسید که : کار ارشاد و تبلیغ نوح علیه السلام، دیگر منمّر ثمر نبود، جز تعدادی محدودی به وی ایمان آوردند: «وَأَوْحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (سوره هود: 36). (به نوح وحی شد که دیگر هیچکس از قوم تو ایمان نخواهند آورد، جز کسانی که (قبلاً) ایمان آورده اند، لذا به خاطر کارهایی که انجام می‌دهند غمگین مباش).

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرُ ﴿١٠﴾

تا پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم پس از آنها انتقام بگیر. (۱۰) بعد از اینکه نوح علیه السلام از عملکرد غیر انسانی و کفر امیز قوم خویش به فغان آمد: دست خویش را به دربار الهی بالا نمود و عرض داشت: پروردگارا، من شکست خورده‌ام، پس مرا یاری و کمک فرما (و انتقام مرا از ایشان بگیر).

بعد از دعای نوح علیه السلام به فرمان الهی، آن طوفان ویرانگر و بنیان برانداز آغاز یافت. «فَفُتِحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا». (آیات 11-12 القمر) (پس درهای آسمان را با آب تندریزان و فراوانی از هم گشودیم و از زمین چشمه ساران زیادی برجوشانیدیم).

و بدین ترتیب خداوند سبحان از آسمان بارانی را فرو فرستاد: که ساکنان زمینی قبلاً نظیر آن را مشاهده نکرده بودند و در آینده هم اینگونه نبارید.

بارانی فرود آمد: که گویی از دهانه‌های مشک‌های آب فرو ریخت. از سوی دیگر بنا به فرمان الهی، از تمام نقاط زمین چه از چاه و چه از چشمه، آب بیرون آمد و جاری شد. ارتفاع آب تا بدانجا رسید که حتی بلندترین کوه زمین را که طبق گفته‌های اهل کتاب پانزده ذراع و بنا به قولی هشتاد ذراع ارتفاع داشته، دربر گرفت.

خلاصه طوفان نوح علیه السلام نه تنها تمامی نقاط زمین را اعم از طول و عرض، کوهستان، وادی، تپه و... فرا گرفته، بلکه در روی زمین احدی را چه کوچک و چه بزرگ، از زندگان باقی نگذاشته است. گفتنی است که در زمان نوح علیه السلام مردمان تمامی کوه‌ها و وادی‌ها را اشغال کرده بودند و جایی در زمین پیدا نمی‌شد که بی‌صاحب و بی‌مالک باشد. (قصص الأنبياء، اثر ابن کثیر، صفحه 73).

و گفته شده که طوفان نوح علیه السلام در سیزدهم ماه اگست میلادی به وقوع پیوسته است. (تاریخ طبری، جلد 1، صفحه 189، چاپ مؤسسه‌ی «المعارف»).

و بدین ترتیب آب طغیان کرد و ارتفاع امواج به طرز هولناکی بالا رفت.

طوری‌که پروردگار با عظمت در این باره فرموده: «إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُنُورٌ وَعِيسَىٰ ﴿١٢﴾» (سوره الحاقة: 11-12). (ما بدانگاه که (در طوفان نوح) آب طغیان کرد (و از حد معمول فراتر رفت، نیکان) شما را سوار کشتی کردیم. تا آن (حادثه‌ی نجات مؤمنان و غرق‌شدن کافران، درس عبرتی و) مایه‌ی اندرزی، برای شما بوده و گوش‌های شنوا آن را فرا گیرند و به خاطر سپرند).

ولی قابل یاد آوری است که: از ظاهر قرآن و حدیث نبوی چنین برمی‌آید که طوفان تنها شامل قوم نوح علیه السلام بوده است و این امر مقتضی این نیست که طوفان سراسر زمین

را فرا گرفته باشد، چون دلیلی در دست نیست که بشر در آن دوران، در تمام نقاط زمین بوده باشد، بلکه در منطقه‌ی معینی محصور بوده‌اند که طوفان آن را فرا گرفته است. مراجعه شود: به نقل از «داستان پیامبران در قرآن» تألیف دکتر عقیف عبد الفتاح طباره، ترجمه آقای ابوبکر حسن‌زاده، صفحه 115 - 117) همچنان مراجعه شود به رساله چشم اندازی به معجزات پیامبران (از منظر قرآن و تاریخ) (با کمی اختصار) تألیف: عبدالمنعم هاشمی ترجمه: سید رضا اسعدی (عقرب) 1394 شمسی، 1436 هجری. (والله أعلم بالصواب).

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿١٢﴾

و در زمین چشمه‌ها جاری کردیم، تا آب آسمان برای انجام کاری که مقدر شده بود یکجا شد. (۱۲)

«فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ» آب آسمان و زمین به میزانی که خدا در ازل مقرر داشته بود، به هم آمدند و تکذیب‌کنندگان را غرق و نابود کرد. قتاده می‌گوید: خدا در ام‌الکتاب مقرر داشته بود که وقتی کافر شدند، غرق شوند. خواننده محترم!

ابوالخطاب سدوسی بصری، معروف به قتاده بن دعامة (۶۱ - ۱۱۷ق)، از تابعان جلیل القدر و یکی از فقهای مشهور و معروف بصره بشمار می رفت و دانا به علم انساب و اشعار عرب بود. مفسران اقوال او در تفسیر آیات قرآن را در تفاسیر خود نقل کرده‌اند، ولی تفسیر او فعلاً وجود ندارد. مورخین می نویسند که: ابوالخطاب سدوسی بصری، نابینا به دنیا آمد؛ حافظه‌ای قوی داشت و آنچه را حفظ کرده و یا حتی یک بار بر او خوانده شده بود فراموش نمی‌کرد.

وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ ﴿١٣﴾

و نوح را بر کشتی که دارای تخته‌ها و میخها بود، برداشتیم. (۱۳) در البحر المحيط فی التفسیر آمده است: ذات ألواح و دسر عبارت است از کشتی که نوح آن را ساخت، و از این دو وصف چنان درک می‌شود که مراد «کشتی» است و این صفت جانشین موصوف است، مانند پیراهنم از آهن بافته شده است که منظور «زره» است، و این یک کلام فصیح و بدیع است؛ زیرا اگر صفت و موصوف با هم بیابند، چنین فصاحتی در کار نیست.

«دُسُرٍ» یعنی میخ‌ها. (البحر المحيط فی التفسیر ۱۷۷/۸) تألیف محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق)

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرًا ﴿١٤﴾

(کشتی) زیر نظر چشم‌های ما روان بود. (این امر) پاداش کسی بود که (نبوتش) انکار شده بود. (۱۴)

«جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرًا» قوم نوح را به منظور پیروزمودن بنده‌ی خود، نوح، غرق کردیم؛ چون نوح تکذیب و فضلش انکار شده بود.

آلوسی مفسر تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» می فرماید: یعنی چنین امری را به عنوان پاداش نوح انجام دادیم؛ زیرا نعمتی بود که خداوند متعال آن را به قوم نوح عطا فرمود اما آنها در مقابل این نعمت ناسپاسی کردند. و همچنین هر پیامبری برای

امتش نعمت است. ((تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» ۸۳/۲۷). تألیف شهاب الدین، محمود أفندی آلوسی با کنیه أبو النشاء که در سال 1217 ق در حوالی بغداد به دنیا آمد)

وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٥﴾

و به راستی آن را به عنوان مایه عبرت باقی گذاریم، پس آیا پند پذیری هست؟ (۱۵) «مُدَكِّرٍ» پند گیرنده. عبرت گیرنده.

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي ﴿١٦﴾

بنگر تا عذاب و هشدار من چگونه بود. (۱۶)

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٧﴾

و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا عبرت گیرنده ای هست؟ (۱۷) «فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» آیا افرادی پیدا می‌شوند که پندها و قصه‌هایش را بپذیرند؟! خازن گفته است: بدین وسیله انسان را به حفظ و تعلیم و تعلم قرآن تشویق و تحریک می‌کند؛ زیرا خداوند متعال آن را آسان کرده است و این امر برای هر کدام از بندگان که الله ﷻ بخواهد آسان است، و جز قرآن هیچ یک از کتب الله ﷻ کاملاً به صورت ظاهر خوانده نمی‌شود (خازن ۲۲۸/۴). (علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به خازان (متوفای 725ق) که تفسیر بغوی را تلخیص کرده است)

خلاصه‌ی مطلب این که الله ﷻ قرآن کریم را برای آن‌که قصد حفظ و پند گرفتن از آن را دارد، آماده و آسان کرده است. پس قرآن اساس سعادت و دنیا و آخرت است.

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي ﴿١٨﴾

عادیان به تکذیب پرداختند پس چگونه بود عذاب من و بیم دادن هایم. (۱۸)

هود علیه السلام :

هود پسر عبدالله بن رباح بن خلود بن عاد رهبر وزعیم قبیله است. نسب او به سام فرزند نوح منتهی می‌شود. محمد پسر اسحاق نسبی غیر از این برای هود نقل کرده، اما قول صحیح همان است که ما ذکرش کردیم. و استاد عبدالوهاب نجار در کتاب قصص الأنبياء آنرا ترجیح داده است.

در قرآن عظیم الشان هفت بار ذکری از هود بعمل آمده است، از جمله در سوره های:

(أعراف و شعراء، و یک سوره‌ی قرآن بنام هود) نامگذاری شده است.

هود از نسل نوح پدر او شالخ و نام مادر او او بکیه است، او برای هدایت قوم عاد که در سرزمینی حاصل خیز زندگی می‌کردند، برگزیده شده بود.

حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در سر زمین احقاف (بین یمن و عمان، در جنوب

عربستان) قومی زندگی می‌کردند که به آن‌ها قوم عاد می‌گفتند. بنا بر آیات قرآن عظیم

الشان، قوم عاد بلند قامت، غول پیکر، قدرتمند و درشت هیكل، که زندگی خوبی را

داشتند و از قدرت خود برای ظلم و ستم استفاده میکردند و در جهل و گمراهی به سر می‌بردند.

خداوند متعال در وصف آن‌ها میفرماید: «كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ، إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُوْدٌ أَلَا تَتَّقُونَ» [الشعراء: 123-124]. ((قوم) عاد پیغمبران را تکذیب کردند. وقتی که برادرشان هود به ایشان گفت: آیا از الله نمی‌ترسید.)

قوم عاد از قبایل عربی بائده هستند و از فرزندان سام پسر نوح متفرع شده بودند. از باب انتساب به یکی از اجداد خود بنام عاد پسر عوض پسر ارم پسر سام به این نام اشتهار پیدا کرده‌اند.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾

ما بر آنان در روزی شوم که شومی اش استمرار داشت، تندبادی بر آنان فرستادیم. (۱۹) «ما بر آنان بادی صرصر فرستادیم» یعنی: بادی بسیار سرد. به قولی: باد صرصر بادی است که صدای سخت و هولناکی داشته باشد «در روزی شوم دنباله دار» یعنی: در روزی که شومی و ناخجسته‌گی آن پیوسته و مستمر بود. و به همین روز شومی بر آنان تمام شان به هلاکت رسیدند.

ابن کثیر در «تفسیر تفسیر القرآن الکریم» می‌فرماید: «شومی آن روز بدین جهت مستمر بود که عذاب دنیوی آن‌ها را به عذاب اخروی پیوست گردانید».

مجاهد می‌گوید: «باد صرصر آن‌ها را از زمین بر می‌کند و بر سرهایشان محکم بر زمین می‌کوفت چنان که گردن‌هایشان خرد گشته و سرهایشان از بدن‌هایشان جدا می‌شد».

به‌قولی معنی این است: آن باد صرصر مردم را از خانه‌هایشان بیرون می‌کشید و از زمین بر می‌کند «گویی آنان تنه‌های درختان خرما را از ریشه برکنده‌ای بودند».

ابن عباس (رض) صحابی جلیل‌القدر می‌فرماید: «این عذاب در آخرین چهارشنبه ماه نازل شد و کوچک و بزرگ آنان را نابود کرد». هدف این است که آن روز، برکفار قوم عاد روزی بد و شوم بود، ولی بر پیامبر شان و بر سایر مؤمنان روزی بدی به حساب نمی‌رفت.

قوم عاد چه را عبادت می‌کردند؟

قوم هود بت‌هایی داشتند که به جای الله تعالی آن‌ها را پرستش می‌کردند، آن‌ها اولین گروهی بودند که بعد از طوفان راه بت پرستی در پیش گرفتند.

ابن کثیر می‌گوید: آن‌ها دارای سه بت به نام صدا، صمودا و هرا بودند. (البدایة والنهایة جلد 1 صفحه 121). آنها اعراب جفا پیشه، کافر، سرکش و متمرّد بودند.

حضرت هود آنها را از عذاب الله تعالی بیم می‌داد، سرنوشت قوم نوح را برای آن‌ها مثال می‌آورد. نعمت‌های الله تعالی را به یاد آنها می‌آورد و برای آن‌ها توضیح می‌داد که در مقابل نصیحت اجری از آن‌ها نمی‌طلبد. تصمیم گرفتند از او انتقام بگیرند او را متهم به دیوانگی و سفاهت نمودند، به اینکه خدای آن‌ها از او انتقام گرفته و صدمه‌ای بر او وارد کرده و استهزایی که از ناحیه‌ی آن‌ها به او می‌شود بخشی از عذاب خدای آن‌ها است که بر او فرود آمده است.

الله تعالی از آن‌ها چنین حکایت می‌کند: «قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿53﴾ اِنْ نَقُولُ اِلَّا اعْتِرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ اِنِّي اُشْهِدُ اللّٰهَ وَاَشْهَدُوْا اَنِّيْ بَرِيْءٌ مِّمَّا تَشْرِكُوْنَ ﴿54﴾ مِنْ دُوْنِهٖ فَكَيْدُوْنِيْ جَمِيْعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُوْنَ ﴿55﴾» [هود: 53-55]. (گفتند: ای هود تو دلیلی برای ما نیاورده‌ای و ما بخاطر سخن تو خدایان خود را رها نمی‌کنیم و به تو ایمان نمی‌آوریم. چیزی جز این نمی‌گوییم که یکی از خدایان ما بلایی به تو رساند. (و تو را دیوانه کرده است) گفت: من

خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواهی دهید که من از چیزهایی که می‌پرستید بیزار و برکنارم به جز خدا و همگی به نیرنگ و چاره جوئیم بپردازید و مهلتم ندهید).
 هود آن‌ها را از عذاب الله تعالی بیم داد ولی اثری نکرد و آن‌ها همچنان بر کفر و عناد و نافرمانی خود باقی ماندند.

تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ﴿٢٠﴾

آن باد مردم را (از زمین) بر می‌داشت، گویی که آنها تنه‌های درختان خرماي ریشه کن شده‌اند. (۲۰)

«كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ» مانند نخل‌هایی بودند که از زمین کنده شده و افتاده‌اند. به سبب بلندی قد و ضخامت بدنشان به نخل تشبیه شده‌اند. خازن گفته است: تندباد آنها را از زمین بلند کرده سپس آنها را بر زمین می‌کوبید و گردنشان خرد می‌کرد و از بدن جدا می‌نمود، آنگاه مانند نخل بر زمین افتاده و بدون سر می‌ماندند (خازن ۲۲۹/۴).
 «تَنْزِعُ»: بر می‌داشت. از جا بر می‌کند.
 «أَعْجَازُ»: جمع عجز، تنه‌ها.

«مُنْقَعِرٍ»: از ریشه کنده شده. قلع شده.

هلاک شدن قوم عادبا «ریح العقیم»

زمانی که طغیان و سرکشی قوم عاد در مقابل پیغمبر الله، هود به اوج خود رسید و نصایح پیامبر بر آنها مؤثر واقع نشد و راه نافرمانی و طغیان را هر چه بیشتر در پیش گرفتند، خداوند متعال سه سال تمام خشک سالی را بر آنان حکم نمود، بارش باران را بر مناطق شان توقف داد، تا اینکه بلا و سختی بر آن‌ها شدت گرفت، تا اینکه آغاز به فغان و رهایی طلبی برخاستند. الله تعالی ابری را بر آن‌ها فرستاد، زمانیکه قوم عاد ابر آسمانی را مشاهده نمودند، خوشحال شدند، گمان کردند که باریدن باران شاید آغاز خواهد یافت و به اصطلاح دعا شان قبول شده و مشمول رحمت الهی قرار گرفتند، ابر های سیاه بر سر آنها رسید، آنرا بسیار سیاه یافتند فزع و ترس وجود آن‌ها را گرفت. بعد باد بر آن‌ها وزیدن گرفت. اما چه بادی؟ بادی عقیم و بی‌باران خداوند هفت شبانه روز متوالی این باد شدید را بر آن‌ها مسلط کرد سرانجام همگی به واسطه آن به کام مرگ و نابودی فرو رفتند و لاشه‌ی مرده آن‌ها همچو تنه‌ی درخت خرماي افتاده بر زمین، افتاد.

ولی پروردگا با عظمت هود علیه السلام و ایمان آورندگان را از این عذاب نجات داد و در مقابل کافران تا آخرین نفر، هلاک شدند و هیچ شبهه و رسم از دیار آن‌ها باقی نماند. چون باد شدید همه چیز را نابود و ویران کرده بود. قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی می‌فرماید: «فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطَرُنَا بَلَّ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٤﴾ تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾ (سورة الأحقاف: 24-25). (پس چون توده ابر را دیدند که به‌سوی دره‌هایشان روی آورده است، گفتند: این ابری است که برای ما خواهد بارید، (نه)، بلکه آن چیزی است که آن را به شتاب می‌خواستید، بادی است که عذاب دردناک در آن نهفته است. (25) همه چیز را به امر پروردگارش نابود می‌کند. پس چنان شدند که جز خانه‌هایشان چیزی دیده نمی‌شد، این چنین مجرمان را سزا می‌دهیم.)

این باد عذاب ناک در قرآن عظیم الشان به «ریح العقیم» نامگذاری شده است. طوری که که میفرماید: «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿41﴾ مَا تَذُرُّ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ﴿42﴾» (سوره الذاریات: 41-42).

و در (ماجرای) عاد (نیز عبرتهایی است) وقتی تند باد بی‌خیر و برکت را بر آنان فرستادیم. (42) بر هر چیزی که می‌وزید آن را باقی نمی‌گذاشت مگر اینکه آن را چون استخوان پوسیده می‌گردانید).

حضرت هود بعد از اینکه قوم عاد به هلاکت رسید به منطقه «حضر موت» کوچ کرد و تا اخیر زندگی در همانجا باقی ماند. مقبره هود در منطقه شرقی حضر موت در فاصله‌ی دو مرحله از شهر (تریم) موقعیت دارد.

(حَضْرَ مَوْتِ يَكِي) از مناطق تاریخی جنوب شبه جزیره عربستان بشمار می‌رود. باشندگان اهالی حضر موت را «حضرمی» می‌نامند.

در روایتی که از حضرت علی کرم الله وجهه نقل شده آمده است که: حضرت هود در توده ریگ سرخ مدفون بوده و بالای سر آن درخت سمره‌ای در حضر موت وجود دارد. اگرچه مردم فلسطین ادعا دارند که: هود در سرزمین آن‌ها مدفون است ولی قول اصح همین است که در فوق تذکر یافت. (کتاب: اصطلاحات چهارگانه در قرآن از: ابو الأعلى مودودی: مترجم سامان یوسفی نژاد، (سرطان) 1396 هـ.ش - شوال 1438 هـ.ق)

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذْرِي ﴿٢١﴾

پس عذاب و هشدارهایم چگونه بود؟ (۲۱)

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿٢٢﴾

و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا عبرت گیرنده ای هست؟ (۲۲)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ ﴿٢٣﴾

قوم ثمود هم آیات حق را تکذیب کردند. (۲۳)

خواننده محترم!

در این بخش داستان قوم ثمود مطرح می‌شود که از جمله نافرمان ترین و عصیانگرتترین امت‌ها پس از قوم عاد می‌باشند. باید متذکر شد که: گمراهی و انحراف این قوم از لحاظ جوهره و حقیقت آن، دقیقاً همانند ضلالت و گمراهی دو قوم نوح و عاد بود.

ثمود اساساً نام قومی است که در شبه جزیره عربستان که؛ در هزاره قبل از میلاد تا زمان بعثت محمد ﷺ در عربستان اکثراً در دامنه کوه اثلب زندگی بسر می‌بردند.

قوم صالح همچنین به شدت بر ایمان خود نسبت به معبودهای دیگری غیر از الله پافشاری می‌کردند، و بر همین اساس معتقد بودند که معبودهایشان دعا‌های آنان را می‌شنوند؛ بلاها و گرفتاری‌ها را بر طرف ساخته و ما یحتاج شان را رفع می‌کنند و (بدتر از آن) از رؤسا و رهبران دینی خود در زندگی مدنی و اخلاقی تبعیت محض می‌کردند و به جای اخذ

شریعت و قانون زندگی خود از خدای متعال، از اربابان خود می‌گرفتند، تا اینکه سرانجام

به چنان امت مفسدی تبدیل شدند که خداوند به عذابی دردناک گرفتارشان ساخت. «فَإِنْ

أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صُفْعَةً مِثْلَ صُفْعَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿13﴾ إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ

أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبَّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ

بِهِ كَافِرُونَ ﴿14﴾» [فصلت: 13-14]. «پس اگر آن‌ها روی گردانند، بگو: من شما را

از صاعقه‌ای همانند صاعقه‌ی عاد و ثمود بیم می‌دهم. چون پیامبران از پیش رو و پشت سر (از هر سو) نزدشان آمدند، (گفتند) که جز الله را نپرستید، (آن‌ها) گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست، فرشتگانی را نازل می‌کرد، پس ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید، کافر هستیم».

همچنان در آیه (61 سوره هود) می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَسْلَمُوا لَكُمْ وَاتَّخَذُوا آلَهُمُ الْغَيْبَ» (و به سوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، که معبودی جز او برای شما نیست».

«قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا» (سوره هود: 62). «گفتند: ای صالح! پیش از این ما به تو امید می‌داشتیم، آیا ما را از پرستش آنچه نیاکانمان می‌پرستیدند، باز می‌داری؟».

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (142) «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (143) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا (144) [الشعراء: 142-144]. «هنگامی‌که برادرشان صالح به آن‌ها گفت: آیا (از الله) نمی‌ترسید؟! بی‌گمان من برای شما پیامبری امین هستم. پس از الله بترسید و مرا اطاعت کنید».

(کتاب: اصطلاحات چهارگانه در قرآن از: ابو‌الأعلی مودودی: مترجم سامان یوسفی نژاد، (سرطان) 1396 هـ.ش - شوال 1438 هـ.ق)

فَقَالُوا أَبَشْرًا مِمَّنَّا وَاجِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِدَّا فِی ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ﴿٢٤﴾
و گفتند: آیا از شخصی پیروی کنیم که از خود ماست؟ یقیناً اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون عمیق خواهیم بود! (۲۴)
«سُعْرٍ» دیوانگی.

ابن عباس (رض) گفته است: «سعر» یعنی دیوانگی. «ناقة مسعورة» یعنی شتری که از فرط شادی و خوشحالی دیوانه شده است. (تفسیر قرطبی ۱۳۸/۱۷).

أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشْرٌ ﴿٢٥﴾
آیا از میان همه ما تنها وحی بر او نازل کرده شد؟ نه، او آدم بسیار دروغگویی متکبر است. (۲۵)
«أَشْرٌ» بسیار مغرور و متکبر.

سَيَعْلَمُونَ عَدَا مِنَ الْكَذَابِ الْأَشْرِ ﴿٢٦﴾
ولی فردا خواهند دانست که دروغگوی و متکبر کیست؟ (۲۶)
یعنی در آخرت خواهند فهمید که چه کسی بسیار دروغگو است، صالح علیه السلام بسیار دروغگو است یا قوم تکذیب‌کننده و تبه‌کارش؟ آلوسی گفته است: یعنی خواهند دانست «کذاب اشْر» خود آنها می‌باشند. اما چون موضوع پوشیده نیست آن را به صورت ابهام آورده است. (روح المعانی ۸۸/۲۷).

إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾
البته ما ماده شتر را برای امتحان آنان خواهیم فرستاد، پس (ای صالح) انتظار (هلاکت شان) باش و صبر پیشه کن. (۲۷)
اکنون توای صالح! عذابی را انتظار بکش که زود به آنان خواهد رسید و بر تبلیغ رسالت و آزار و اذیت آنان صبر پیشه کن.

در برخی از روایات آمده است که: صالح علیه السلام دو رکعت نماز بجاء آورد، وبعد از نماز دست به دعا برد، در همین وخت صخره‌ای که قوم وی تعیین کرده بودند شکافته شد و کوهان شتر از آن نمایان گشت و شتر بزرگ و عظیم‌الجثه‌ای از آن بیرون آمد. (تفسیر انوار القرآن (جلد سوم) عبدالرؤف مخلص هروی(حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری)

ابن کثیر گفته است: خدای بزرگ بنا به درخواست آنها شتری تازه زاییده بزرگ را از قلب سنگ خارا بیرون آورد، تا در مورد تصدیق حضرت صالح علیه السلام بر آنان معجزه و حجت باشد. (مختصر ۴۱۱/۳).

وَنَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾

و آنان را خبر ده که آب میان آنان و ماده شتر تقسیم شده است؛ هریک در زمان نوبت خود بر سر آب حاضر شوند. (۲۸)

آب در میان قوم ثمود و میان شتر «تقسیم شده است» این بدین معنای است که: (که یک روز سهم ناقه و روزی برای آنهاست)

قرآن عظیم الشان در این مورد میفرماید: «قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» (سوره الشعراء: ۱۵۵). (صالح گفت: این ماده شتر است که یک نوبت آب خوردن برای اوست و روزی معین نوبت آب شماست).

شرب: حصه و بهره‌ای معین از آب است.

مجاهد می‌گوید: «یعنی قوم ثمود در روز نوبت خود بر آب حاضر بوده و از آن بیاشامند و در روز نوبت شتر شیر آن را بدوشند».

صحابی جلیل القدر ابن عباس (رض) می‌گوید: «در روز نوبت آنان، شتر چیزی از آب را نمی‌نوشید و به آن‌ها شیر می‌داد و آن‌ها از شیر آن در نعمت بودند و چون روز نوبت شتر می‌بود، همه آب را می‌نوشید به طوری که از آن آب چیزی باقی نمی‌ماند».

ابن عباس گفته است: در روزی که نوبت نوشیدن به قوم ثمود می‌رسید شتر آب نمی‌نوشید و شیرش رابه آنها میداد، و آنها در ناز و نعمت بودند و روزی که نوبت نوشیدن آب به شتر می‌رسید شتر تمام آب را می‌نوشید و چیزی را برای آنها باقی نمی‌گذاشت.

(تفسیر قرطبی ۱۴۰/۱۷). به منظور تغلیب عقلا خدا فرموده است: بینهم. «كُلُّ شِرْبٍ

مُحْتَضَرٌ» هر کس در نوبت خود بر سر آن حاضر می‌شد؛ یعنی روزی که نوبت به شتر می‌رسید، حاضر می‌شد و روزی که نوبت به آنها می‌رسید، حاضر می‌شدند.

فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾

آنگاه رفیقشان را صدا کردند و او دست درازی کرد پس شتر را از پای در آورد. (۲۹) «تَعَاطَى» کار کشتن را بدست گرفت.

در نهایت وضع چنان شد که: قبیله ثمود از این تقسیم دلتنگ شده رفیقشان که انسان بدبختی بود به نام «قدار بن سالف» بر شتر دست درازی نمود و در نتیجه شتر را از پای در آورد. این بدین معنی است که این شخص شریر بر شتر حمله اور شد و آنرا از پای در آورد.

محمد بن اسحاق می‌گوید: «قدار در بین درختی بر سر راه شتر صالح علیه سلام کمین گرفت و ابتدا تیری به سوی آن انداخت و با آن تیر عضله ساق پایش را هدف قرار داد، سپس با شمشیر بر او پورش برد و پی پای او را شکست آن‌گاه او را ذبح کرد».

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذِيرِي ﴿٣٠﴾

(اکنون بنگرید) عذاب و هشدار من چگونه بود؟ (۳۰)

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ ﴿٣١﴾

ما بر آنان یک صدای مرگبار فرستادیم، پس همه آنان به صورت گیاه خشک و ریزه شده شدند. (۳۱)

«هَشِيمٌ»: گیاه خشک و خورد شده.

«الْمُخْتَطِرِ»: کسی که آغلی را برابر گوسفندان و حیوانات درست می‌کند که مانع خروج آنها یا حمله حیوانات وحشی گردد.

مؤرخین در مورد قوم ثمود می‌نویسند، با در نظر داشت اینکه قوم ثمود از جمله قوم بزرگی بحساب می‌آمد، ولی در طول مدت زندگی خویش، توانمندی آنرا نیافتند تا برای خود دولت قدرتمندی و مستقل را برای خود تاسیس نمایند، بلکه بطور متداوم به صورت قوم‌های پراکنده یا احياناً شهرنشین زندگی می‌کردند تا اینکه در نهایت نابود شدند، و یا هم در سایر اقوام مضمحل گردیدند، و حتی نام شان در تاریخ هم به فراموشی سپرده شد.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ﴿٣٢﴾

و یقیناً ما قرآن را برای عبرت گرفتن آسان گردانیده‌ایم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (۳۲)

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِينَ ﴿٣٣﴾

قوم لوط بیم دهندگان را تکذیب کردند. (۳۳)

قرآن عظیم الشان پس از ذکر بغاوت و گمراهی قوم ابراهیم علیه السلام، بررسی دوسیه انحرافی و گمراهی قوم لوط می‌پردازد.

قوم لوط از جمله اقوام است که پروردگار با عظمت برای هدایت آنان به راه راست و از بین بردن فسادى که در زمین ایجاد کرده بودند، لوط، برادر زاده‌ی ابراهیم علیه السلام را در میان‌شان به پیامبری مبعوث فرمود.

بغاوت و نافرمانی قوم لوط از ناحیه بود که: می‌خواستند از هر لحاظ، قوم کاملاً آزاد و رها، و پیرو شهوات و هواهای نفسانی خویش باید باشند.

خداوند متعال در نهایت این قوم شهوتی را به سبب اعمال غیر اخلاقی و غیر انسانی شان

به عذابی دردناک گرفتار نمود: «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ، ﴿161﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ، ﴿162﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا، ﴿163﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ، ﴿164﴾ أَتَأْتُونَ الذِّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ، ﴿165﴾ وَتَذُرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ، ﴿166﴾» (سوره الشعراء: 161-166).

(وقتی برادرشان لوط به آنها گفت: آیا از الله نمی‌ترسید؟ (۱۶۲) البته من برای شما پیغمبر امین هستم. (۱۶۳) پس از الله بترسید و از من اطاعت کنید. (۱۶۴) و بر تبلیغ این رسالت از شما مزد و پاداشی نمی‌خواهم، مزد و پاداش من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست. (۱۶۵) آیا از (فطرت پاک) مردم جهان مخالفت می‌کنید و زنان را

گذاشته) به سراغ مردان می‌روید. (166) و همسران را که پروردگارتان برای شما آفریده است، می‌گزارید؟ بلکه شما مردم تجاوزکارید.)

اگر به فحواى آیات متبرکه که در فوق یاد آوری شدید دقت بعمل آید، که این منکرین، خالق و پروردگار این جهان نه بودند؛ زیرا در این گفتگو کاملاً مشهود است که قوم لوط در جواب دعوت پیامبر خود هرگز نگفتند که خدا دیگر چیست؟ چگونه ممکن است که او خالق این جهان باشد؟ از کجا معلوم که آن خدا، خالق ما و خالق تمام موجودات باشد؟ بلکه برعکس، همگی به لوط می‌گفتند که: «قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَلُوطُ لَنَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ» (الشعراء: 167). (گفتند: ای لوط! اگر (از عیبجویی ما) دست برداری، حتماً از بیرون رانده شدگان خواهی بود.)

قرآن عظیم الشان جریان این قوم را در (آیات 28-29 سوره العنکبوت) چنین به بیان می‌گیرد: «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَحْشَاءَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿28﴾ أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿29﴾» (و لوط (را نیز فرستادیم) وقتی به قومش گفت: شما عمل زشت را به عمل می‌آورید در حالی که هیچکس از جهانیان در (ارتکاب) آن بر شما سبقت نگرفته است. (۲۹) آیا شما با مردان آمیزش می‌کنید و راه (فطری و شرعی تناسل) را می‌بندید و در محافل خود مرتکب منکر می‌شوید؟ پس جواب قومش جز این نبود که گفتند: اگر از راستگویانی (پس) عذاب الله را برای ما بیاور.)

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ﴿۳۴﴾

ما بر آنان توفانی سخت که با خود ریگ و سنگ می‌آورد فرستادیم [در نتیجه همه را هلاک کرد]، مگر خانواده لوط را که سحرگاهان نجاتشان دادیم. (۳۴)
این کثیر گفته است: خدا به جبرئیل دستور داد شهرهای آنان را به آسمان بلند کند آنگاه آنها را زیر و رو کرده و به زمین بیندازد، و با سنگ آنها را سنگباران کند. «حاصب» به معنی سنگ است. (مختصر ۴۱۲/۳).

«إِلَّا آلَ لُوطٍ» جز خانواده‌ی لوط و پیروان مؤمنش.

«نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ» کمی قبل از صبح و در وقت سحر آنها را نجات دادیم.

نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿۳۵﴾

این نعمتی بود از جانب ما، اینگونه کسی را که شکرگزار است جزای نیک می‌دهیم. (۳۵)

وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ﴿۳۶﴾

لوط آن قوم را از قهر و مؤاخذه ما بیم داده بود، اما آنان درباره بیم دهندگان (پیغمبران) شک کردند. (۳۶)

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِي ﴿۳۷﴾

و البته (با لوط) درباره سوء قصد به مهمانانش سخن گفتند، پس ما چشمهای آنها را کور کردیم (وگفتیم: لذت) عذاب من و ترسانیدن های مرا بچشید. (۳۷)

«رَاوِدُوهُ عَن ضَيْفِهِ»: مراد این است که از لوط خواستند که از جانبداری مهمانان دست بر دارد و ایشان را در اختیار آنان بگذارد تا هرچه خواستند از اعمال منافی عفت نسبت به ایشان روا دارند.

«طَمَسْنَا»: از میان برداشتیم. محو و نابود کردیم.

وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾

سرانجام صبحگاهان عذابی مستمر و ثابت به سراغشان آمد. (۳۸)

«صَبَّحَهُمْ»: در فاصله طلوع فجر صادق و طلوع آفتاب به سر وقتشان آمد.

یعنی صبحگان عذابی دائمی بر آنان نازل شد، عذابی پیاپی که منجر به عذاب آخرت آنان می‌شود. صاوی گفته است: به این معنی که جبرئیل اماکن آنها را از جا برکند و آن را بالا برد و سپس واژگون کرد و با سنگی از سجیل سنگباران نمود، و عذاب دنیا با عذاب آخرت متصل شد و تا رسیدن آنها به دوزخ زایل نمی‌شود. (صاوی ۱۵۰/۴ مفسر صاوی در «حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین»

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنَذِيرِ ﴿٣٩﴾

(و گفتیم) اینک عذاب قهر و انتقام مرا بچشید. (۳۹)

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُدَكِّرٍ ﴿٤٠﴾

و یقیناً ما قرآن را برای پند و عبرت گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (۴۰)

مفسران می‌فرمایند که حکمت تکرار جمله «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُدَكِّرٍ» در یکی از قصه های قرآنی برای یادآوری پند و عبرت گرفتن از اخبار گذشتگان است. و نیز تا نشان بدهد که تکذیب هر پیامبر موجب نزول عذاب است، همان‌طور که آیه‌ی «فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَمَا تَكذِبَان» را تکرار کرده است تا نعمت‌های مختلفی را که به انسان داده است، یادآور شود. و هرگاه نعمتی را یادآور شده است انسان را نیز به خاطر ناشکری در برابر آن توبیخ نموده است. (تفسیر کبیر ۸۱۰/۷).

وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ ﴿٤١﴾

و به راستی بیم دهندگان به سراغ خاندان فرعون آمدند. (۴۱)

«آلَ فِرْعَوْنَ» تعریف به خاندان فرعون شده است، این اصطلاح به یک حقیقتی اشاره دارد که: نظام اجتماعی در زمان فرعون، نظام دیکتاتوری فردی و سخت استبدادی بوده، و همه ملت به یک شخص منسوب شمرده می‌شدند، ولی این تعریف در سایر اقوام نظام قبیله ای و قومی را بخود داشت از جمله می‌فرماید: «قَوْمٌ نُوحٍ... قَوْمٌ لُوطٍ» و غیره...

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾

(اما آنها) همه معجزات ما را تکذیب کردند تا چون زبردستی زورمند (گریبان) آنان را گرفتیم. (۴۲)

در سیستم نظام فرعونى همه اصول الهی و شرعی از جمله: انبیاء، معجزات انبیاء رُسل، پیامبران و بصورت کل همه هشدارها و الهامات الهی مورد تکذیب قرار گرفته اند. طوری‌که آمده است: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا» (ترجمه: (اما آنها) همه معجزات ما را تکذیب کردند).

خواننده محترم!

این پنجمین و آخرین داستانی که مختصراً در باره قوم موسی علیه السلام و اینکه چگونه حضرت موسی علیه السلام از جانب پروردگار توظیف می گردد یادگردید که: به فرعون و اتباعش اعلان کند، خداوند عذابی شدید را بر آنها فرو خواهد فرستاد و جزای تکذیب و امتناع آنها را خواهد داد.

مفسران می نویسند: هر زمانیکه عذابی بر قوم بنی اسرائیل نازل می شود؛ به پیش حضرت موسی علیه السلام می آمدند، و از وی طلب کمک در دفع عذاب الهی می شدند، و در ضمن وعده می دادند که در صورت دفع عذاب متذکره، ایمان خواهند آورد؛ همینکه عذاب را الله تعالی از ایشان دفع مینمود، دوباره به بغاوت و طغیان رو می آوردند، و راه غدر و خیانت را کما فی سابق در پیش می گرفتند، پروردگار با عظمت انواع عذابها را بر آن ها فرستاد که به مثابه ای اندازی برای آنها بود. تا به راه راست بازگردند، بطور مثال نه نمونه از این بلاها را بطور مثال عرض معلومات مزید تقدیم میداریم:

1- قحطی: قرآن عظیم الشان از این بلیه (بلا یا) به (سنین) تعبیر نموده است. خشکسالی به مدت چند سال آنها را فرا گرفت، حاصلات زراعتی از بین رفت، و پستان های حیوانات از شیر خالی شدند.

2- نقص میوهی درباغها: خداوند متعال ثمرهی باغهایشان را به اوج قلت رساند و محصولات آنها را بوسیلهی انواع بلاها نابود کرد.

3- طوفان: باران آنچنانی بر آنها باریدن گرفت که زراعت و باغهای آنها را نابود کرد. صحابی جلیل القدر ابن عباس (رض) می فرماید: طوفان ناشی از بارش بیش از حد باران بود. اما گروهی از مفسران فرموده اند: ناشی از طغیان رودخانه بود.

4 - ملخ: خداوند متعال به شکل غیرمعهود لشکری از ملخ را بر آنها فرستاد، لشکر ملخها به حدی زیاد بود که حتی بر زمین سایه افکنده بود، و تمام حاصلات زراعتی و میوه باغها را به کام خود فرو می بردند.

5 - شپش: نوعی شپش و حشرات ضد حبوبات را بر زراعت شان فرستاد، که در نتیجه همه ای حبوبات از بین رفت. تعدادی از مفسران و مؤرخین بدین عقیده اند که آفات: نوعی از مگسی بود که: آرامش و آسودگی را از آنان سلب ساخت.

6- بقه: الله تعالی بقه های بر آنها فرو، فرستاد که آرامش و آسایش را از آنها سلب نمودند. این بقه ها در غذا، ظروف، آب آشامیدنی، لباس، رختخواب و... آنها نفوذ می کردند و موجب سلب آرامش آنها می شدند.

7 - خون: آب آشامیدنی آنها تبدیل به خون می شد. آب جویبارها چشمه ها و چاههایشان به خون تبدیل می شد. در حالیکه بنی اسرائیلی ها سالم بودند.

8 - چوب دستی: یکی از آیات الهی بر آنها معجزه ی عصا بود.

9- ید بیضا: هرگاه دست به جیب فرو می برد و بیرون می آورد چون آفتاب می درخشید.

قرآن عظیم الشان میفرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» (الإسراء: 101). (ما به موسی نه معجزه روشن دادیم).

و همچنان میفرماید: «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (130) فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَرَّهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (131) وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا

بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرْنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿132﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ
وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالذَّمَ عَائِتٍ مُّفْصَلَتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا
مُجْرِمِينَ ﴿133﴾» [الأعراف: 130-133]

(و ما فرعونیان را با قحط سالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم تا پند گیرند. (و شاید به‌سوی الله برگردند). (131) (لیکن عبرت نگرفتند) پس وقتی نیکیی به آنها دست می‌داد می‌گفتند: سزاوار ماست و چون بدیی به آنها می‌رسید، به موسی و همراهانش بدفالی می‌گرفتند. آگاه باشید که بدفالی (خوشبختی و بدبختی) آنها نزد الله است، لیکن بیشترینشان نمی‌دانند. (132) و گفتند (ای موسی!) هر چه از معجزه (ها و دلایل) برای ما بیاوری تا ما را با آن جادو کنی، به تو ایمان نمی‌آوریم. (133) پس ما بر آنها طوفان و (هجوم) ملخ و شپش و کوربقه‌ها و خون (روان) را بصورت آیات (و علامات) جدا جدا، فرستادیم. اما باز تکبر ورزیدند و قوم مجرم بودند.)

پروردگار با عظمت؛ انواع عذاب دنیایی را بر فرعون فرستاد، از جمله: طوفان ملخ، شپش، بقه و خون، همگی را بعنوان آیات و نشانه‌های مفصل فرو فرستاد، هرگاه آیه‌ای می‌دیدند اظهار تأسف و پشیمانی می‌کردند و چون عذاب الله تعالی دفع می‌شد به شر و فساد برمی‌گشتند تا اینکه عذاب اکبر فرود آمد و فرعون و لشکریانش همگی غرق شدند.

«فَلَمَّا ءَاسَفُونَا اٰنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ اٰجْمَعِينَ ﴿55﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلْفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿56﴾ [الزخرف: 55-56]. (پس وقتی ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم. (56) پس آنان را پیشگامان (بد) و عبرت برای آیندگان قرار دادیم.)

فرعون چگونه به هلاکت رسید؟

فرعون به کفر، عناد و مخالفت با پیغمبر الله متعال موسی علیه السلام، ادامه داد. ترساندن، انداز و نصیحت او را سود نبخشید، آنگاه خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی کرد، تا شب هنگام با بنی اسرائیل از شهر خارج شود و راهی فلسطین گردد.

موسی علیه السلام و قومش که بالغ بر ششصد هزار نفر بودند از شهر خارج شدند و راه بحر سرخ و خلیج سویس را در پیش گرفتند. چون فرعون از خواب برخاست، موسی و بنی اسرائیل را نیافت. لشکری بزرگ مجهز کرد. گویند: صد هزار اسب سوار در میان آن بود. تعداد مجموعی لشکریان بالغ بر یک میلیون و ششصد هزار نفر بود. (روایت از ابن کثیر در البداية والنهاية.)

به تعقیب بنی اسرائیل پرداخت و در روز دوم همگام با طلوع آفتاب آنها را یافتند. فاصله بین بنی اسرائیل و مرگ چند لحظه بیش نبود، فغان و فریاد از آنها بلند شد و گفتند: ای موسی دست آنها به ما می‌رسد و ما را در می‌یابند.

موسی علیه السلام به آنها آرامش داد و ترس آنها را از بین برد. عصای خود را بر بحر زد که به قدرت الله متعال بحر شکاف برداشت و دوازده راه در آن بوجود آمد. موسی علیه السلام و یارانش خود را به بحر انداختند و از راه‌ها عبور کردند. چون آخرین نفر آنها از بحر عبور کرد، لشکریان فرعون به کنار آن رسیدند، موسی خواست با عصا بر بحر بکوبد و راه‌ها را خراب کند خداوند به او وحی کرد که بحر را به حالت خود باقی

بگذارد؛ چون قصد هلاکت آنها را داشت «وَأَتْرِكُ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ» (سوره الدخان: 24).

چون فرعون این آیه و معجزه‌ی عظیم را دید ترس بر او چیره شد اما علیرغم خوف درونی نزد لشکریان از خود شجاعت نشان داد و گفت: بنگرید چگونه بحر بخاطر من شکاف پیدا کرده تا برده‌های فراری را دریابم و آنها را به مملکت خود برگردانم. سربازان خود را تشویق کرد که خود را به بحر اندازند، اما نجات آنها بعید بود چون خداوند متعال قصد نابودی و هلاکت آنها را به سبب ظلم و تمرد ایشان داشت. فرشته‌ای از آسمان فرود آمد و زمام اسب فرعون را گرفت و به وسط بحر کشاند. چون لشکریان این را دیدند خود را به بحر انداختند. وقتی همگی آنها وارد آن بحر شکاف شده شدند خداوند متعال به موسی وحی کرد با عصا به بحر بکوبید. موسی علیه السلام بر آن کوبید در نتیجه راه‌ها نابود و فرعون و لشکریانش در امواج متلاطم بحر غرق شدند تا آنجا که یک نفر هم نجات پیدا نکرد. «فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالِ أَصْحَبُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿61﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿62﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿63﴾ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ ﴿64﴾ وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿65﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ ﴿66﴾» (الشعراء: 60-66). (هنگامی که هر دو گروه یکدیگر را دیدند یاران موسی گفتند: ما گرفتار می‌گردیم* (موسی) گفت: چنین نیست پروردگار من با من است و رهنمودم خواهد کرد* بدنبال آن به موسی پیام دادیم که عصای خود را به بحر بزن بحر را از هم شکافت و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید* و در آنجا دیگران را نزدیک گرداندم* موسی و جملگی همراهان او را نجات دادیم* سپس دیگران را غرق کردیم.)

تمامی لشکریان غرق شدند. اما فرعون هنگامی که در میان امواج متلاطم قرار گرفت و چیزی نمانده بود که غرق شود، ایمان و تسلیم شدن خود را آشکار ساخت: «حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ ءَأَمِنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمِنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿90﴾» (سوره یونس: 90) (غرقاب فرعون را به خود پیچید گفت: ایمان دارم که خدایی وجود ندارد مگر آن خدایی که بنو اسرائیل بدو ایمان آورده‌اند و من از زمره‌ی فرمانبرداران هستم.) لیکن به تأسف ایمانش سودی نبخشد و او هم غرق شد. خواننده محترم!

در آیات (43 الی 55) در مورد تهدید مشرکان و بیان مقام و منزلت پرهیزگاران، بحث بعمل آمده است.

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلَائِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿٤٣﴾

(بگو: ای اهل مکه!) آیا کافران شما از این‌ها (که ذکر شد) بهترند یا اینکه برائت شما از عذاب، در کتاب‌های (آسمانی سابق) درج است؟ (۴۳)

«بَرَاءَةٌ»: امان نامه.

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿٤٤﴾

یا می‌گویند: ما گروه شکست ناپذیر و انتقام گیر هستیم و یکدیگر را پشتیبانی می‌کنیم؟ (۴۴)

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبْرَ ﴿٤٥﴾

زود است که این گروه شکست بخورند (و در مقابل مسلمانان) پشت بگردانند. (٤٥) «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبْرَ» مشرکین شکست خواهند خورد و پا به فرار می‌نهند. ابن جوزی مفسر مشهور جهان اسلام می‌فرماید: این موضوع از جمله مسائل غیبی اند. که خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه و سلم را از آن آگاه کرد، و در روز بدر شکست کفار محرز کلمه مترادف که محرز را ترجمه و قابل فهم بسازد اضافه شود) شد. (تفسیر ابن جوزی ١٠٠/٨).

در حدیث شریف به روایت بخاری و نسائی از ابن عباس (رض) آمده است که فرمود: در حالیکه رسول اکرم ﷺ در روز بدر در قبه مخصوص خود قرار داشتند، به بارگاه پروردگار خویش بهزاری مناجات کرده و گفتند: «أَشْدُّكَ عَهْدُكَ وَ وَعْدُكَ، اللَّهُمَّ إِن شَأْنُ لَمْ تَعْبُدْ بَعْدَ الْيَوْمِ فِي الْأَرْضِ أَبَدًا». «پروردگارا! تو را به عهد و وعدهات به جد سوگند می‌دهم؛ بارخدایا! اگر می‌خواهی که بعد از امروز دیگر هرگز در زمین مورد پرستش قرار نگیری...». در این اثنا ابوبکر صدیق دست آنحضرت ﷺ را گرفت و گفت: «کافی است یا رسول الله! بر پروردگارتان سخت الحاح و اصرار نمودید». آنگاه رسول الله صلی علیه و سلم از قبه خود بیرون آمده و در حالیکه با زره خود شتابان حرکت می‌کردند، می‌گفتند: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبْرَ ﴿٤٥﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ ﴿٤٦﴾» (سوره القمر: 45-46). اما در روایت دیگری آمده است که: «در میان نزول این آیه و غزوه بدر، هفت سال فاصله بود». که بنابر این روایت، آیه کریمه در برگزیده معجزه‌های غیبی می‌باشد زیرا از حقیقتی خبر می‌دهد که هفت سال بعد روی داد پس آیه کریمه مکی است بلکه سوره نیز - چنان‌که گذشت - تماما مکی میباشد. ابن جریر از ابن عباس (رض) در بیان شأن نزول این آیه کریمه روایت می‌کند که فرمود: کفار قریش در روز بدر گفتند: «نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ» [القمر: 44]. ما گروه شکست ناپذیر و انتقام گیر هستیم و یکدیگر را پشتیبانی میکنیم پس نازل شد: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبْرَ ﴿٤٥﴾» (القمر: 45). «زودا که این جمع در هم شکسته شوند و پشت کنند».

شأن نزول آیه 45:

1026- ابن جریر از ابن عباس (رض) روایت کرده است: در روز بدر مشرکان گفتند: ما جماعتی نیرومند و پیروز هستیم. پس الله تعالی «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبْرَ» را نازل کرد.

بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ ﴿٤٦﴾

بلکه وعده عذاب آنها قیامت است. و قیامت هولناک تر و تلخ تر است. (٤٦) «ادهی و داهیه»: رخداد سخت و سهمگینی است که هیچ راه درمانی ندارد. «و تلخ‌تر است» یعنی: عذاب قیامت در مرارت و تلخی خود از عذاب دنیا سخت‌تر است.

در مورد شأن نزول این آیه مبارکه در حدیثی امام بخاری آمده است: «1784- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «لَقَدْ أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ وَإِنِّي لَجَارِيَةٌ أَلْعَبُ، «بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ» [رواه البخاری: 4876]. (از عائشه (رض) روایت است که گفت: هنگامی که من دخترک خورد سالی بودم و

بازی می‌کردم در مکه این آیه بر محمد ﷺ نازل گردید. (فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری (جلد پنجم) تألیف: دکتر عبدالرحیم فیروز هروی)

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ﴿٤٧﴾

بی تردید گنهکاران در گمراهی و انحراف و در آتش افروخته اند. (۴۷) «سُعْرٍ» هم می‌تواند جمع «سعیر» (آتش برافروخته) و هم جمع «سُعْرٍ» (جنون) باشد. **شان نزول آیات 47 - 49:**

1027- مسلم و ترمذی از ابو هریره (رض) روایت کرده اند: مشرکان قریش آمدند و با رسول الله ﷺ در مورد قضا و قدر به جدل و گفتگو پرداختند. پس الله متعال آیات: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ... تا... خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» را نازل کرد. (صحیح است، مسلم 2656، ترمذی 2157 و 3290، ابن ماجه 83 و واحدی 775 روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2546.)

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾

روزی که بر روی های شان در آتش کشیده می‌شوند [و به آنان می‌گویند: سوزندگی و عذاب دردناک دوزخ را بچشید. (۴۸) «يُسْحَبُونَ» به معنای کشیده شدن و «سحاب» ابری است که باد آن را می‌کشانند.

«سَقَرَ» یعنی دوزخ و در اصل سوختن پوست بر اثر حرارت است و، «لمح» درخشیدن برق است.

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾

ما هر چیز را به اندازه معین آفریده‌ایم. (۴۹) چنان‌که در حدیث شریف به روایت ابن عمر (رض) آمده است که رسول الله صلی علیه وسلم فرمودند: «كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ، حَتَّى الْعِجْزُ وَالْكَسَلُ». «همه چیز به اندازه و قدری از پیش تعیین شده است، حتی ناتوانی و کسالت».

همچنین در حدیث شریف به روایت ابوهریره (رض) آمده است که رسول الله صلی علیه وسلم فرمودند: «از الله یاری بجوی و درمانده نشو و چنانچه پیش آمد ناگواری به تو رسید، بگو: قدر الله وماشاء فعل: خداوند مقدر کرد و آنچه خواست انجام داد و نگو: لو أني فعلت كذا لكان كذا، فإن لو تفتح عمل الشيطان: اگر من چنین می‌کردم، چنان می‌شد زیرا «اگر» «راه» را «به روی» کار شیطان می‌گشاید».

باید دانست که نوشتن سابق الهی در لوح محفوظ و علم سابق وی به اشیاء؛ به معنی اجبار و تحمیل وی بر بندگان نبوده و به هیچ وجه بر الزام و اجبار دلالت نمی‌کند بلکه فقط دال بر این امر است که تمام آنچه در پهنای هستی است، از قبل برای خداوند متعال معلوم بوده است.

امام قرطبی می‌گوید: «عقیده اهل سنت بر این است که خدای سبحان همه اشیاء را مُقَدَّر کرده است؛ یعنی مقادیر، احوال و زمان وقوع و وجود اشیاء را قبل از ایجاد آن‌ها دانسته و سپس آنها را بر همان نحوی که در علم سابق وی رفته است ایجاد می‌نماید بنابراین، هیچ رویدادی در عالم بالا و پایین واقع نمی‌شود مگر این‌که آن رویداد، از علم، قدرت و اراده حق تعالی صادر شده است نه از علم، اراده و قدرت خلقش بنابراین، خلق را در آن‌ها نقش

دیگری جز نوعی (اکتساب) و (کوشش) و (نسبت) و (اضافت) نیست چنان که قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم بر این امر تصریح کرده‌اند پس آن گونه نیست که قدریه و غیر آنان می‌گویند: اعمال در حیظه قدرت ما است و ما آفریننده اعمال خویش هستیم اما آجال و مواعید به دست غیر ما می‌باشد».

همچنین جایز است که معنی آیه این باشد: «ما همه چیز را به اندازه مقدر و معین و به استواری و محکمی تمام آفریده‌ایم». که میان هر دو معنی نوعی تلازم وجود دارد. در این صورت می‌توان گفت که علم جدید با پی بردن به وجود هماهنگی میان ابعاد و احجام پدیده‌های بسیاری از خلقت پروردگار، به ابعادی از حقیقت معنی این آیه دست یافته است. (تفصیل موضوع را می‌توان در تفسیر انوار القرآن (جلد سوم) عبدالرؤف مخلص هروی (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری) با تفصیل بیشتر میتوانید مطالعه فرماید.

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿٥٠﴾

و فرمان ما جز فرمان واحدی نیست که مانند یک چشم بر هم زدن است. (۵۰) «كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» این مفهوم را میرساند که: کارهای الهی هم حساب شده، هم حکیمانه است و هم با سرعت انجام می‌گیرد. یعنی به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن طول می‌کشد، و به هر چیز می‌گوییم: بشو، فوراً هستی پیدا می‌کند (كُنْ فَيَكُنْ). یعنی بشو میشود. این کثیر فرموده است: یعنی فقط یک بار به چیزی امر می‌کنیم و نیاز به تکرار نداریم، فوراً لباس هستی به تن کرده و به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن تأخیر نمی‌کند. (مختصر ۴۱۴/۳).

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاءَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَّدَكِرٍ ﴿٥١﴾

و به راستی همانندتان را نابود کردیم، پس آیا پندپذیری هست؟ (۵۱) «أَشْيَاءَكُمْ»: پیروان شما. مراد امثال و همگون در پیروی از کفر و شرک و معاصی. «أَهْلَكْنَا أَشْيَاءَكُمْ» فحواى آیه مبارکه این فهم را میرساند که: سنت الهی در عذاب کافران هم فکر، یکسان است.

«فَهَلْ مِنْ مَّدَكِرٍ» این فهم را میرساند که باید از تاریخ عبرت گرفت.

وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿٥٢﴾

و هر عملی که کردند در کتب‌نامه عملشان ثبت است. (۵۲) «الزُّبُرِ»: کتابها.

«فِي الزُّبُرِ» این فهم را می‌میرساند که هیچ عملی محو و به فراموشی گذاشته نمی‌شود.

وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَنْطَرٌ ﴿٥٣﴾

و هر خرد و بزرگی [در آن] نوشته شده. (۵۳) «مُسْتَنْطَرٌ»: مکتوب. نوشته شده.

یعنی: همه چیز از اعمال خلق و سخنان و افعالشان - اعم از کوچک و بزرگ و با ارزش و بی‌ارزش آن‌ها - در لوح محفوظ نوشته شده است.

باید گفت که ثبت اعمال دلگرمی متقین، و دلسردی و خفگان مجرمان و بازدارنده انسان از کفر و گناه است.

طوری‌که در حدیث شریف آمده است که رسول الله ﷺ خطاب به حضرت بی بی عائشه (رض) فرمودند: «ای عائشه! از گناهان ناچیز شمرده شده بپرهیز زیرا برای آن‌ها از جانب خداوند پرسشی است».

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ ﴿٥٤﴾

بی‌گمان پرهیزگاران در باغها و (در جوار) نه‌ها خواهند بود. (۵۴)

فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾

در مقام و منزلتی راستین، نزد فرمانروای توانا. (۵۵)

«مَلِيكٍ»: پادشاه بزرگ.

«فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ» در مکان و جایگاهی نیکو و مورد رضایت و دلخواه قرار دارند. بهشت، سراسر صداقت است و ذره‌ای دغلبازی در آن راه ندارد.

«عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» در پیشگاه پروردگاری عظیم و قدرتمند و مسلط قرار دارند که هیچ چیز او را ناتوان و درمانده نمی‌کند، در پیشگاه پروردگار عالمیان قرار دارند.

من الله التوفيق

فهرست موضوعات سوره القمر

وجه تسمیه
فضیلت سوره قمر
تعداد آیات، کلمات و حروف
ارتباط سوره «قمر» با سوره قبلی
محتوای سوره قمر
هدف کلی و اساسی سوره قمر
هود علیه السلام
قوم عاد چه را عبادت می کردند؟
هلاک شدن قوم عادبا «ریح العقیم»
فرعون چگونه به هلاکت رسید؟

مکئی بر بعضی از منابع و مأخذها:

1- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.

2- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتور عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله عليه
مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله عليه

5- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابو الفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12- رمضان 592 هجری)

6- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد.

7- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر.

8- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

9- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطى الكلبى مشهور به جُزَى (متوفى 741ق)

10- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد على صابونى (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبرى، کشاف، قرطبی، آلوسى، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

11- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادى (متوفى 982)

12- تفسیر فى ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلى (متوفى سال 1387 هـ).

13- تفسیر الجامع لاحكام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصارى القرطبی (متوفى سال 671 هجرى)

14- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتى محمد شفيع عثمانى دیوبندى مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور، سال نشر: 1379 .

15- روح المعانى (آلوسى):

تفسیر «روح المعانى فى تفسیر القرآن العظيم» اثر محمود أفندى آلوسى است. (1217 - 1270ق)

16- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (٦١ هـ - ١١٨ هـ، ٦٨٠-٧٣٦م) تاریخ نشر: (1980/01/01) .

17- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشرى:

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فى وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)

18 مفسر صاوى المالکى :

«حاشية الصاوي على تفسیر الجلالين فى التفسیر القرآن الكريم» مؤلف: احمد بن محمد صاوى (1175-1241ق) است.

19- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحيم فيروز هروى، سال طبع: 26 Jan 2016

20- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

21- تفسیر کبیر فخر رازى:

تفسیر فخر رازى مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدين رازى (544 هـ - 606 هـ)

22 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدين حيسنى

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**